

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۹،
تابستان ۱۳۹۱، ص ۶۱-۴۱

نقش قواعد اتلاف و تسبیب در مسئولیت مدنی زیست محیطی*

علیرضا انتظاری^۱

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد
اسلامی نراق

Email: entezariuni@gmail.com

دکتر سید مصطفی محقق داماد

استاد حقوق و فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

Email: mdamad@ias.ac.ir

چکیده

آلودگی و تخریب محیط زیست و خسارات ناشی از آن، یکی از معضلات اساسی جوامع صنعتی و شهری امروز و یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که در حقوق محیط زیست به آن پرداخته می‌شود. از این رو، با توجه به لزوم جبران هر نوع ضرر و زیان در اکثر نظام‌های حقوقی، مطالعه و ارزیابی و بحث از مسئولیت مدنی ناشی از خسارات زیست محیطی از جایگاه ویژه‌ای در علم حقوق برخوردار خواهد بود. در حقوق اسلام نیز، اصول و قواعد کلی درباره ضمان و مسئولیت مدنی وجود دارد که بسیاری از کارکردهای مبنای مسئولیت مدنی را دارا است. این قواعد کلی جبران خسارت در چهره قواعدی چون اتلاف، تسبیب، لاضرر و... تجلی یافته است که بخشی دیگر از مبانی فقهی مسئولیت مدنی زیست محیطی را تشکیل می‌دهد. در این نوشتار، از برخی از مهم‌ترین قواعدی که می‌تواند ضمان و مسئولیت مدنی زیست محیطی را در حقوق اسلام توجیه نماید، سخن به میان می‌آید.

واژگان کلیدی: اتلاف، تسبیب، ضمان، مسئولیت مدنی، محیط زیست، خسارت.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۳/۲۷.

^۱ . نویسنده مسئول.

مقدمه

زندگی اجتماعی عرصه تعامل انسان‌ها با هم است و مسائل این عرصه نیز بسیار فراوان و پیچیده است به گونه‌ای که افکار اندیشمندان را به خود جلب نموده است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که اهمیت وافر یافته و مباحث آن هم روز به روز توسعه و تعمیق می‌یابد دانش حقوق است که بخش مهمی از این دانش ناظر به مسئولیت مدنی است که بر اساس آن می‌توان شاخه‌های مختلف یک نظام حقوقی را باز شناخت و زمینه حل مسائل نو پیدا را فراهم ساخت.

خسارات زیست محیطی یکی از این موضوعات است که شامل زیان‌های وارده بر اموال، اشخاص و خود محیط زیست می‌باشد؛ به گونه‌ای که این نوع خسارات، تعادل زیست محیطی را برهم زده و فاجعه‌های زیست محیطی را به ارمغان می‌آورد؛ لذا برای حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از آسیب‌های زیست محیطی باید شیوه‌های رفتاری انسان با محیط زیست دگرگون شده و اصول و قواعدی بر روابط انسان با محیط حاکم باشد و ضمانت اجرایی برای این مسئولیت تلقی گردد.

بدین منظور، در حقوق کشورهای مختلف قوانین خاص در رابطه با مسئولیت مدنی زیست محیطی پیش بینی شده که از مهم‌ترین دستاوردهای قانون‌گذاری جدید در سطح جهانی، تغییر مبنای مسئولیت در این زمینه بوده است. در حقوق اسلام نیز می‌توان مسئولیت مدنی ناشی از خسارات زیست محیطی را با واکاوی و تبیین منابع و اصول و قواعد فقهی استنباط نموده و مبنای این مسئولیت را تعیین ساخت که در این نوشتار به تشریح و تبیین برخی از قواعد فقهی پرداخته می‌شود.

الف - قاعده اتلاف

فقیهان در موارد مختلف جهت اثبات ضمان و مسئولیت مدنی به قاعده اتلاف تمسک جسته‌اند. ایشان این قاعده را با عبارت «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» عنوان نموده و در اعتبار آن چنین گفته‌اند که اثبات این که اتلاف موجب ضمان است، نیازی به بیان ادله ندارد؛ همین که ضرورت و اجماع و نصوص فراوانی دلالت بر این می‌کند که مال، عمل و عرض و خون مسلمان محترم بوده و نمی‌توان به آن ضرر وارد کرد، بر قاعده دلالت دارد. (مراغه‌ای، ۴۳۴/۲)

درباره ماهیت این قاعده نیز احتمال‌هایی وجود دارد، به گونه‌ای که برخی از فقیهان آن را

مدلول روایت معصوم علیه‌السلام تلقی نموده‌اند.^۱ (علامه حلی، نه‌ایه، ۳۸۴/۱) بعضی هم با این که آن را منقول از معصوم دانسته‌اند، ولی بر این باورند که چنین عبارتی در روایات دیده نمی‌شود. (نجفی، ۱۵۷/۳۶)

در مقابل، برخی از فقیهان نیز آن را منصوص نمی‌دانند. (خوئی، مصباح، ۴۴/۲) و عده‌ای دیگر، با این که وجود چنین الفاظی را در روایات منکرند، اما مستند قاعده را عام می‌دانند. (امام خمینی، مکاسب، ۲۷۹/۲)

۱- مستندات قاعده

مستندات این قاعده، جدای از حکم عقل و بنای عقلا، آیات و روایات در این زمینه می‌باشد. عقل حکم می‌کند که دین اسلام، که مالکیت را محترم شمرده، حتماً اتلاف مال غیر را ممنوع بداند و جبران آن را لازم بشمارد؛ چون این امر لازمه احترام مالکیت است. (محمدی، ۳۰)

منظور از حکم عقل به عنوان یکی از مستندات قاعده اتلاف در زمینه محیط زیست، بخشی از مدرکات عقل عملی است که بر مبنای قاعده حسن و قبح عقلی و نیز قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع استوار گشته است.

بر این اساس، عقل به طور مستقل و صرف نظر از این که در شریعت درباره ممنوعیت زیان به اشخاص و جامعه و محیط زیست مقرراتی وجود داشته باشد، خود به طور ذاتی و طبیعی، هر گونه اقدامی را که منجر به برهم خوردن تعادل و توازن محیط زیست گردد و باعث خسارت به عناصر زیست محیطی شده و موجب اخلال در نظام زندگی و هلاکت نوع بشر و افساد در زمین بشود، زشت و قبیح می‌داند و عامل زیان را قابل مذمت و ملامت دانسته و به طور قاطع، حکم به لزوم رفع این اعمال قبیح، یعنی برطرف نمودن زیان و از بین بردن منشأ آن و پیش‌گیری از تشدید و وقوع مجدد آن، از طرق مناسب می‌نماید. به دیگر سخن، عقل هم اتلاف و زیان رساندن به دیگران را امری ناپسند و قابل نکوهش می‌داند و هم بر ضرورت رفع ضرر و مسئولیت عامل زیان در مقابل زیان دیده تاکید می‌ورزد. (محقق داماد، اصول، ۱۵۱)

از این رو، عقل تلاش آدمی در جهت حفظ و صیانت از محیط زیست و احیای آن را، که

۱. آیه الله جوادی آملی در تقریر اب‌حاث فقیه نامدار، آیه الله العظمی حاج سید محمد محقق داماد، از ایشان چنین نقل می‌کند: «اشکالی نیست که اتلاف مال غیر هر جا محقق شود موجب ضمان است به خاطر قاعده مسلم و ناصه به این که هر کس مال غیر را تلف کند ضامن است.» (جوادی آملی، الصلوة / ۴۳۲)

به تقویت توازن و تعادل عناصر زیست محیطی می‌انجامد، موجب حفظ نظام و بقای نوع و مصداق عمل نیکو دانسته و آن را خوب و پسندیده می‌شمارد و هر عاقلی به مقتضای عقل خود در هر عصر و جامعه‌ای، این موضوع را ستوده و فاعل آن را مورد تمجید و مدح قرار می‌دهد.

بدین ترتیب، بنای عقلا هم بر این است که وقتی شخصی مبادرت به اتلاف مال دیگری می‌کند، ذمه او را در قبال مالک مشغول و او را ضامن می‌شناسند؛ به این معنا که او را مسئول پرداخت مثل یا قیمت می‌دانند. (محقق داماد، ۱۱۲)

و اما مستند قاعده اتلاف در قرآن، آیات «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...» (شوری: ۴۰) و «مَنْ اِغْتَدِيَ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» (بقره: ۱۹۴) می‌باشد. در آیه اول، به طور مطلق پاداش و مجازات بدی، چیزی مثل آن اعلام شده است. از اطلاق این آیه استفاده می‌شود که جزای تعدی و اتلاف، مؤاخذه و ضمان است. آیه دوم هم بیان می‌کند که «هر کس به شما تعدی و تجاوز نمود، همانند آن بر او تجاوز کرده و مقابله به مثل کنید.»

کلمه «اعتدا» در آیه دوم و آیات دیگر قرآن به معنای تجاوز از حدود الهی آمده (طوسی، تبیان، ۲۸۰/۱؛ طباطبایی، ۶۱/۲) و مفسران بر این نظرند که آن شامل همه انواع تجاوزات و تعدیات؛ از جمله قطع درختان، آتش زدن مزارع، غارت و تخریب اموال عمومی مانند جنگل‌ها، قنات‌ها، چشمه‌های آب و مناظر عمومی می‌شود. (طباطبایی، همان؛ مکارم، تفسیر، ۲۰/۲؛ زمخسری، ۲۳۵/۱؛ زحیلی، ۱۷۹/۲)

شیخ طوسی در مبسوط برای اثبات ضمان به مثل در اموال مثلی و ضمان به قیمت در اموال قیمی به آیه اعتدا استناد نموده و آن را به عنوان یکی از مستندات قاعده اتلاف بر شمرده است. (طوسی، مبسوط، ۶۰/۳)

اما برخی از فقیهان، دو آیه فوق را اخص از مدعا دانسته و گفته‌اند که آیات مزبور ناظر به تعدی و تجاوز عمدی است و شامل خسارت‌های ناشی از خطا و اشتباه نمی‌شود؛ در حالی که قاعده اتلاف، همه خسارت‌های عمدی و غیر عمدی را در بر می‌گیرد. (انصاری، مکاسب، ۱۰۶)

اما به نظر می‌رسد که در هر دو آیه، مقابله به مثل مشروع اعلام شده است و از ملاک آن دو، این نکته استنباط می‌شود که هیچ تعدی و تجاوزی نباید بدون پاسخ بماند (طباطبایی، ۷۴/۲)، پس اتلاف موجب ضمان است.

به بیان دیگر، اگر کسی مال دیگری را تلف کند، دیگری حق دارد به مال او همان تجاوز را

بنماید. معنای این سخن در نظر عرف این است که او دارای حق است و وقتی مال دیگری را می‌گیرد از روی حق می‌گیرد.

بنابراین، از آیه شریفه اعتدا دو نکته استفاده می‌شود: یکی جعل حق مؤاخذه و مطالبه برای طرفی که مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است و دیگر این که، مورد مطالبه می‌تواند مقابله به مثل باشد که این حکم قرآنی کنایه از آن دارد که اگر مثلی باشد، مثل و اگر قیمی باشد قیمت گرفته شود. (انصاری، همان) پس حکم به گرفتن مثل یا قیمت آن چه که به آن تعدی شده است، عرفاً کشف می‌کند که گیرنده نسبت به آن دارای حق بوده است. از این رو، گیرنده نسبت به مثل یا قیمت، دارای حق شناخته شده است. بنابراین، از اجازه شارع به گرفتن مثل یا قیمت، روشن می‌شود که تجاوز، موجب ضمان است. (امام خمینی، بیع، ۳۲۵/۱) به بیان فوق، حکم آیه این است که هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن آن است؛ یعنی آیه در مقام جعل حق و بیان حکم وضعی است. (محقق داماد، ۱۰۹ و ۱۱۰)

هم‌چنین در کتب فقهی، روایات زیادی مستند این قاعده قرار گرفته است که جملگی دلالت بر احترام و مصونیت اموال، حقوق، خون و آبروی مسلمان دارد و عامل زیان را ضامن می‌شناسد. از جمله این روایات، موثقه ابی بصیر و روایت عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که آن حضرت فرمود: «سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه» (حرعاملی، ۶۱۰/۸)^۱ طبق این روایت، حرمت مال مؤمن همانند حرمت خون اوست؛ همان‌گونه که ریختن خون انسان ممنوع است و در صورت عمد موجب قصاص است، اگر کسی هم مال او را تلف کند ضامن است.

بنابراین، مال قابل احترام است و باید از تعدی و تجاوز مصون باشد و در صورت تعدی و تجاوز موجب مسئولیت مدنی و ضمان می‌گردد. بر این اساس، هر شخصی که اقدام به تخریب و اتلاف اموال، چه اموال خصوصی و چه اموال عمومی بنماید، مسئول جبران خسارت وارده می‌باشد.

از قضاوت‌های حضرت علی علیه‌السلام نیز در مورد مسئولیت کسانی که به عناصر زیست محیطی آسیب وارد می‌کنند روایتی رسیده است که حضرت در مورد کسی که حیوانی را بیهوده به قتل برساند، یا درختی را قطع نماید، یا کشتزاری را خراب کند، یا خانه‌ای را ویران سازد، یا چاه آب یا نهری را از بین ببرد، حکم فرمود که: باید قیمت آن‌چه را که تخریب نموده و از بین برده است جبران کند و چنان‌چه عمل او عمدی بوده باشد، باید تعزیر هم

۱. امام خمینی در کتاب مکاسب محرمة، این روایت را مستند قاعده اتلاف دانسته‌اند. (مکاسب محرمة، ۲/ ۲۷۹)

بشود؛ ولی اگر عمل او خطائی بوده و تعمدی در کار نباشد فقط باید غرامت پرداخت کند و حبس و تأدیب ندارد و اگر حیوانی را ناقص نماید باید تفاوت قیمت آن را پرداخت نماید. (نوری، ۹۵/۱۷)^۱

از قضاوت حضرت دو نکته به دست می‌آید: یکی این که تخریب و اتلاف عمدی محیط زیست، علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری را نیز در بردارد. نکته دیگر، شمول قاعده اتلاف نسبت به عمد و غیر عمد است؛ زیرا حکم وضعی ضمان اختصاص به حالت عمد نداشته و شامل موارد شبه عمد و خطا هم می‌گردد. از این رو، شخصی که با عمل خویش موجب تلف مال دیگری شده، ضامن و ملزم به جبران خسارت وارده شده است، اعم از این که عالماً و عامداً چنین کرده باشد یا بدون قصد، عمل او چنین نتیجه‌ای را داشته باشد. (محقق داماد، ۱۱۴)

در اتلاف، اراده و عزم نسبت به اتلاف و اضرار به غیر لازم نیست که منظور از عدم دخالت عنصر قصد و عمد در پدید آمدن ضمان بدین معناست؛ ولی بدون تردید، فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و نیز ارتباط فاعل با پدیده تلف لازم است؛ بنابراین در ضمان اتلاف، تقصیر شرط نیست ولی انتساب شرط است و باید این عامل که رکن اصلی ضمان است احراز گردد. (همان، ۱۱۴ و ۱۱۵)

اتلاف هم بر دو قسم است: اتلاف حقیقی و اتلاف حکمی. در اتلاف حکمی برخلاف اتلاف حقیقی، اصل مال از بین نمی‌رود بلکه آن از مالیت افتاده و دیگر ارزش نخواهد داشت. مانند این که در اثر آلودگی و سمومی که کارخانه‌ای در مجاورت زمینی تولید می‌کند، آن زمین دیگر قابل استفاده نباشد. در این جا، زمین موجود است ولی از مالیت و ارزش افتاده است.

در باور برخی از فقیهان، قاعده اتلاف هر دو قسم را شامل می‌شود، اما عده‌ای هم بر این نظرند که اتلاف مال شامل اتلاف حکمی نمی‌شود و در مورد این نوع اتلاف باید به ادله دیگر مانند آیه شریفه اعتدا که بیان کننده ضمان عدوان است تمسک جست. (بجنوردی، ۲۰/۲) در نقد این نظر گفته شده است که درست است که مال به طور حقیقی نابود نشده ولی مالی که از ارزش افتاده، حکماً و مجازاً نابود شده است. (محقق داماد، ۱۱۱) به همین دلیل، در روایت امام باقر علیه السلام درباره مردی که با حیوانی نزدیکی کرده بود، آمده است که: «باید قیمت آن را

۱. «قضى فى من قتل دابة عبثاً او قطع شجرأ او افسد زرعاً او هدم بيتاً او عور بئراً او نهراً ان يغرم قيمة ما استهلك و افسد و ضرب جلدات نکالاً و ان اخطأ و لم يتعمد ذلك فعليه الخرم و لاحبس و لادب و ما اصاب من بهيمة فعليه ما نقص من قيمته»

به صاحبش بدهد؛ زیرا او حیوان را بر ضرر صاحبش فاسد کرده است.» (حرعاملی، ۵۷۱/۱۸)^۱ در این روایت، مصداقی از قاعده اتلاف بیان شده است. پس انجام عمل نامشروع با حیوان که منجر به عدم استفاده از آن شده در حکم تلف تلقی می‌شود و از قاعده اتلاف حکایت دارد.

۲- مفهوم مال

از آن جا که در قاعده اتلاف عبارت «مال غیر» آمده است، ابتدا لازم است که مفهوم مال معلوم شده و سپس بررسی شود که آیا قاعده اتلاف فقط خسارات مالی را شامل می‌شود و یا این که نسبت به خسارات دیگر هم شمول داشته و مسئولیت مدنی ناشی از تصرف در ملک خود را نیز در برمی‌گیرد؟ در تعریف مال گفته شده است که آن عبارت از چیزی است که مردم به ازای آن، شیء بذل می‌کنند و آن را نگهداری می‌نمایند؛ بنابراین خاک، خاکستر و مرده حیوان، مال نیستند. (شرتونی، ۱۲۵۲/۲) برخی از فقیهان نیز چیزی را مال دانسته‌اند که مورد رغبت مردم باشد. (امام خمینی، بیع، ۳۲۳/۱) رغبت ناظر به رغبت‌های معاملی بوده و حکایت از گرایش مردم به داشتن و بها دادن به آن است، در حالی که نیاز چیزی است که مورد حاجت مردم است و از آن استفاده می‌کنند.

برخی هم مال را این گونه تعریف کرده‌اند: «مال چیزی است که برای تأمین نیازمندی‌های مردم مطلوب و مرغوب باشد و در امر معاش آن‌ها دخیل گردد؛ اعم از خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و آن چه که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم نیازهای انسان را برطرف می‌کند.» (بجنوردی، ۲۰/۲ و ۲۱)

بعضی هم قابلیت بهره‌برداری را عنصر اصلی مالیت و مقوم اساسی آن دانسته‌اند؛ چرا که قابلیت بهره‌برداری خود نوعی امکان حیات، نگهداری و دسترسی را در بردارد، و حیات و امکان دسترسی در صورتی لازم است که بهره‌برداری از شیء بدون آن امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، هر چیزی که قابل بهره‌برداری است، به نوعی قابل حیات و دسترسی نیز می‌باشد. برای مثال، از نور و حرارت خورشید بهره‌برداری می‌کنیم، پس به همان اندازه که از نور و حرارت خورشید استفاده می‌کنیم قابل دسترسی نیز می‌باشد و امروزه تحولات مستمر در قابلیت بهره‌برداری از اشیاء، امکان توسعه اموال را فراهم نموده است. (عمیدزنجانی، ۱۱۵)

بر این اساس، می‌توان گفت که واژه «مال» اطلاق داشته و شامل منافع نیز می‌شود (بجنوردی، ۲۱/۲؛ خوئی، مصباح، ۳۱/۲) و اختصاص به اعیان خارجی ندارد. هم‌چنین شامل همه آن چه که انسان بدان نیازمند است و به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در سلامتی، رشد،

۱. «بجلا دون الحد و یغرم قيمة الهیمة لصاحبها لأنه أفسدها علیه...»

تمامیت جسمانی او تأثیرگذار است و قابلیت بهره‌برداری را دارد، می‌شود. بنابراین، اتلاف مال و مصادیق آن موضوع مسئولیت مدنی و ضمان واقع خواهد شد و اگر به فرض آن‌ها را از مصادیق اموال ندانیم، شکی نیست که در مالیت اشیاء دخالت داشته و می‌تواند به این لحاظ موضوع ضمان و مسئولیت مدنی قرار گیرد.

اما در خصوص شمول قاعده اتلاف نسبت به خسارات مالی، برخی بر این باورند که با توجه به عبارت متداول این قاعده که «مال‌الغیر» را مطرح می‌کند، آن صرفاً دلالت بر ضمان عامل تلف مال دارد و معمولاً برای اثبات ضمان در خسارت و تلف مال مورد استناد واقع می‌شود و مال هم به اعیان خارجی اختصاص دارد. (حکیم، ۳) ولی با نظر به دلایل و مستندات این قاعده و ملاک موجود در آن‌ها، این نکته استفاده می‌شود که، هر کس به هر نحو موجبات زیان دیگری را فراهم سازد، ضامن خسارات است و خسارت هم مفهومی عام دارد که شامل تمام زیان‌ها می‌گردد.

از سوی دیگر، فقیهان با تمسک به قاعده اتلاف، مسئولیت اشخاصی همانند پزشک، حجام، ختّان، بیطار و... که موجب خسارات بدنی به شخص یا حیوان شوند و تلفات جانی و جراحات را به همراه داشته باشد را پذیرفته‌اند. (طباطبایی یزدی، عروة، ۵۰۷/۲؛ امام خمینی، تحریر، ۵۶۰/۲)

بنابراین، می‌توان بر این نظر بود که قاعده اتلاف تنها ناظر به خسارات مالی نیست، بلکه ضرورت جبران خسارات دیگر، از جمله خسارات معنوی نیز از آن قابل استنباط است. چرا که، طبق ادله مورد استناد، مفاد قاعده این است که هر کس موجب خسارت شخص دیگر در مال، منافع، جان، آبرو، حیثیت و یا هر حق دیگر شود ضامن است و اختصاص به تلف مال ندارد. به همین جهت، برخی از فقیهان نیز بر این موضوع تصریح نموده و گفته‌اند: «فقیهان در اثبات ضمان در مواردی نظیر اتلاف مال، حقوق، منافع، قتل نفس یا عیب عضو، جراحات و مانند آن به قاعده اتلاف استناد جسته‌اند.» (مراغی، ۴۳۴/۲)

بر این اساس، باید بر آن بود که در اسلام همان‌گونه که مال دارای احترام است و باید از تجاوز مصون بماند، جان، سلامتی، تمامیت جسمانی و کلیه حقوق اشخاص نیز باید محترم شمرده شده و در صورت ایراد خسارت، عامل باید آن را به نحوی جبران نماید.

۳- نقش قاعده اتلاف در مسئولیت مدنی زیست محیطی

در رابطه با نقش و کاربرد قاعده اتلاف در حوزه مسئولیت مدنی زیست محیطی، چند نکته قابل توجه می‌باشد:

۳-۱- با توجه به تعریف مال و اطلاق آن، کلیه عناصر زیست محیطی اعم از آب، خاک، هوا و آنچه که منابع زیست محیطی را تشکیل می‌دهد، مال محسوب می‌شود؛ چرا که انسان برای ادامه حیات و داشتن محیط زیست سالم برای رشد، به همه این عناصر نیازمند است و بقاء و حیات بشر بر آنها مبتنی است. (منتظری، دراسات، ۱۰۸/۴) پس این اموال هم دارای احترام است و باید از تعرض و تجاوز مصون بماند و مورد تخریب، آلودگی و آسیب قرار نگیرد و در صورت ورود خسارت جبران گردد؛ چرا که هرگاه به وسیله شخص عملی انجام گیرد که موجب ضرر دیگران گردد، این از موارد اتلاف است. (نراقی، ۴۹)

۳-۲- از آنجا که منابع و عناصر زیست محیطی غالباً در زمره ثروت‌ها و اموال عمومی قرار داشته و جزو انفال^۱ و مشترکات^۲ عمومی قرار گرفته است و مالکیت دولتی به معنای مالکیت امام و جهت امامت نسبت به آن وجود دارد (عمیدزنجانی، ۲۳۳)، لذا در تملک شخصی افراد نبوده و می‌توان بر آنها «مال غیر» اطلاق نمود. پس چون این اموال در اختیار مقام امامت قرار داده شده است، به ناچار باید در جهت مصالح امامت و امت به مصرف برسد (منتظری، ۱۰۴/۴) و حکومت باید بر این اموال نظارت داشته باشد. (همان، ۱۰۹)

از این رو، تصرف در این اموال بدون اجازه امام که اداره کننده جامعه و نماینده مردم است، چه اجازه عمومی و یا اجازه مخصوص، جایز نیست و اگر کسی در آن تصرف کند، گناهکار است و چنانچه آن را در اختیار گرفت، غاصب محسوب می‌شود و در صورتی که برای وی فایده‌ای حاصل شود که عرفاً تابع مال باشد، برای امام است؛ چه در زمان حضور باشد و چه در زمان غیبت. (همان، ۱۰۷)

بنابراین، از تخریب و آلودگی این اموال باید جلوگیری شود و هر شخصی که این اموال عمومی را مورد تعرض و آسیب قرار دهد و به آن لطمه و خسارت وارد سازد، از باب قاعده اتلاف ضامن بوده و باید جبران خسارت نماید؛ چرا که هر کس عمل اضرائی در اموال و حقوق مالی انجام دهد، مورد از موارد اتلاف است و باید آن را جبران نماید. به دیگر سخن، اعمال اضرائی ضامن دارد. (سیستانی، ۱۵۰)

۳-۳- اشیاء و منابعی که غیر مملوک محسوب می‌شوند؛ یعنی ملک خصوصی یا دولتی نمی‌باشند، بدون تردید به طرق مختلف قابل انتفاع می‌باشند و حق انتفاع از آنها، طبق مجوز

۱. فقیهان بر این نظرند که واژه «انفال» هم بر غنائم جنگی و هم بر همه اموال عمومی که دارای مالک شخصی نیست، مانند زمین‌های موات، کوه‌ها، بیابان‌ها، نزارها و بلکه دریاها و معادن و امثال آن اطلاق می‌شود. (منتظری، ۵/۴)

۲. مشترکات عبارتند از اشیایی که همه مردم در شرایط برابر از آن استفاده می‌کنند و سبقت در آنها موجب حق اولویت می‌شود. (ر.ک. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۷۰/۷)

کلی که در قرآن کریم آمده، برای همگان آزاد و مجاز است. از این رو، از بین بردن حق انتفاع دیگران از عناصر و منابع زیست محیطی، فرضاً به نحو از بین بردن زمینه‌های بهره‌برداری یا ایجاد مانع بر سر راه انتفاعات و یا ایجاد مزاحمت در بهره‌برداری دیگران، می‌تواند زیان‌هایی را به بار آورد که به مقتضای قاعده لاضرر در شریعت اسلام منفی و غیرقابل تحمل است. (عمیدزنجانی، ۲۶۴)

بنابراین، ضمان در مشترکات عمومی به لحاظ اتلاف حق انتفاع از این مشترکات نیز قابل بحث و بررسی می‌باشد.

برخی از فقیهان ضمان و مسئولیت مدنی نسبت به چیزی که به آن خسارت وارد شود و مال کسی نباشد را در باب اموال موقوفه، نسبت به مسجد مطرح ساخته‌اند؛ از این جهت که وقف مکان برای مسجد به مفهوم مالی است که در راه خدا آزاد شده و کسی آن را مالک نیست. بر این اساس، عده‌ای از آن‌ها ضمان و مسئولیت مدنی را در مورد خسارت به اشیاء و منابعی که غیر مملوک است را نفی نموده‌اند؛ به این دلیل که، ضمان را به معنای بر عهده داشتن چیزی به نفع غیر دانسته‌اند و گفته‌اند که در این موضوع این مفهوم صادق نیست؛ چون شخصی وجود ندارد تا عامل زیان به نفع او چیزی بر عهده داشته باشد. پس در جایی که مالک وجود ندارد، ذی‌حقی متصور نیست.

از این رو، اگر کسی این اموال را تخریب کند، هر چند که مرتکب گناه شده است ولی ضمان و مسئولیت مدنی ندارد و نمی‌توان او را ملزم به جبران خسارت نمود. پس در این گونه موارد «مال دیگری» صدق نمی‌کند تا این که مشمول قاعده اتلاف گردد. (خوئی، تقیچ، ۲۷۲/۳)

اما در مقابل، برخی دیگر از فقیهان در این موارد، ضمان و مسئولیت مدنی را محقق دانسته‌اند؛ زیرا ضمان را به معنای دخول در عهده می‌دانند به این نحو که، گاهی مملوک غیر در عهده قرار می‌گیرد که به معنای پرداخت خسارت به غیر است و گاهی غیر آن؛ یعنی چیزی که مملوک غیر نیست در عهده شخص قرار می‌گیرد، پس شخص موظف است که آن را به وضع سابق برگرداند. از این رو در برابر غیر مملوک نیز مسئول است. بدین ترتیب، آن چه که مملوک غیر نیست خودش می‌تواند بر عهده آمده و شخص را ضامن سازد؛ لذا معنای مشغول الذمه بودن در این جا این است که شخص باید آن شیء را به حالت سابق برگرداند. (صدر، شرح العروة، ۲۹۲/۴)

هم چنین با توجه به مستندات قاعده اتلاف و اصطیادی بودن آن، می‌توان گفت که «مملوک

دیگری» بودن خصوصیت ندارد.

بنابراین، اضرار به عناصر و اشیاء غیر مملوک نیز موجب ضمان و مسئولیت مدنی است، هر چند که از روی اراده صورت نگرفته باشد؛ چرا که در اتلاف، اراده و عزم نسبت به اتلاف و اضرار به غیر لازم نیست.

۳-۴- برخی استناد به قاعده اتلاف را در مورد حقوق غیرمالی مشکل و قابل تردید دانسته اند؛ زیرا عبارت متداول در این قاعده، صرفاً مربوط به ضمان مال می‌باشد و شامل حقوق غیرمالی نمی‌گردد و از آن جهت که اجماع دلیل لئی است، فاقد اطلاق برای تعمیم به حقوق غیرمالی است.

ولی از آنجا که اکثر فقیهان شیعه (مراغی، ۳۲۲) و حتی فقهای اهل سنت (کاسانی، ۱۷/۷)، ملاک در ضمان متلفات را احترام اموال دانسته‌اند، می‌توان بر این باور بود که با تنقیح مناط شامل حقوق نیز می‌گردد و یکی از قرائن شمول ضمان متلفات به حقوق غیر مالی، تعمیم قاعده اتلاف به دیگر موارد می‌باشد، به نحوی که فقیهان از این قاعده در اتلاف اموال و ابدان استفاده نموده‌اند. هم‌چنین آن‌هایی که ملاک ضمان متلفات را از باب نفی ضرر شمرده‌اند، آن را شامل غیر اموال نیز دانسته‌اند. (عمیدزنجانی، ۱۱۵)

به هر حال، هر انسانی به لحاظ طبیعت انسانی دارای حقوقی مانند حق حیات، حق سلامتی، حق داشتن محیط زیست سالم، حق آرامش روحی و روانی و ده‌ها حق دیگر است که تضییع این حقوق و آسیب به آن‌ها، زیان‌هایی را بر صاحبان آن وارد می‌کند که محروم ماندن از آن‌ها، یکی از این زیان‌هاست. (همان، ۲۵۴) از این رو، محروم‌کننده مسئول و ضامن است و بنابراین در استناد به قاعده اتلاف در حقوق غیر مالی نیز نباید تردید نمود.

۳-۵- نکته دیگر در مورد خود محیط زیست و یا به عبارت دیگر، حق محیط زیست است که آیا می‌توان برای محیط زیست و عناصر آن حقی را تصور نمود و تضییع و از بین بردن آن را موجب مسئولیت و ضمان دانست؟

در خصوص این موضوع دو گرایش وجود دارد: برخی برای محیط زیست ارزش ذاتی قائل نیستند، بلکه در نظر آن‌ها محیط زیست ارزش ابزاری دارد و تنها به‌خاطر انسان دارای ارزش است. اما گرایش دیگر این است که محیط زیست فی نفسه دارای ارزش است و حتی بدون حضور انسان و یا بهره‌برداری انسان از آن، خود دارای ارزش ذاتی است. (عابدی و دیگران، ۶۱)

در دیدگاه اخیر، تأثیرات بر محیط زیست، موضوعی است که صرف‌نظر از پیامدهای آن

برای انسان‌ها، دارای اهمیت است؛ چرا که عناصر و منابع زیست محیطی هم از مخلوقات خداوند هستند و خداوند هم نه تنها خالق هستی است، بلکه محیط بر آن و همه‌چیز محاط خداوند است.^۱

بنابراین، انسان به حکم جانشینی خداوند و امانتدار بودن، متعهد است که به گونه‌ای با مخلوقات رفتار نماید که روش‌ها و سنت‌های خداوند را در خلقتش مورد ظلم و جفا قرار ندهد (قرضاوی، ۲۳) و به حفاظت از محیط زیست نه به عنوان یک ابزار، بلکه به منزله یک تکلیف الهی بنگرد؛ زیرا خداوند خالق و نگهدار زمین است و در این رابطه می‌فرماید: «لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: ۵۶ و ۸۵)؛ «بعد از اصلاح زمین، آن را فاسد نکنید.» چرا که فساد انگیزی، امنیت عمومی را که محور چرخ اجتماعی انسان است، از بین برده و مایه نابودی کشت و زرع و انقراض نسل انسان است. (طباطبائی، ۱۸۷/۸) و با از بین رفتن حرث و نسل، افساد در زمین انجام می‌گیرد. (همان، ۹۹/۲)

بنابراین، مراقبت از محیط زیست، مراقبت از چیزهایی است که متعلق به خداوند است و انسان مسئول این حفاظت است که با شناخت اصول زیست محیطی و تحصیل آن و پرهیز از تخریب آن و سعی برای سالم‌سازی آن در جهت حفاظت از آن بکوشد. در دیگر ادیان الهی هم از آلوده نمودن هوا، کوی و برزن و اماکن عمومی تحذیر و نهی شده، هم‌چنین اگر رخداد تلخی مشاهده شود، برای برطرف کردن آن، ترغیب و امر شده است. (جوادی، اسلام و محیط زیست، ۸۴ و ۸۵) به همین جهت، اهلاک و افساد عناصر زیست محیطی حرام بوده و حفظ آن‌ها واجب می‌باشد. (حسینی، ۲۴) و در صورت ورود خسارت باید جبران گردد.

بدین ترتیب، حقوق اسلام ضمن حمایت از جان، مال، آبرو و کلیه حقوق انسان‌ها و هم‌چنین حقوق دیگر عناصر طبیعت، همه را نیز به رعایت این حقوق مکلف نموده است؛ یعنی علاوه بر حکم تکلیفی و حرمت ضرر رسانیدن، به ثبوت اعتباری زیان‌های وارده در ذمه فاعل زیان نیز حکم نموده است. (گرچی، ۲۵۸/۲)

بنابراین می‌توان بر این باور بود که از بین بردن محیط زیست از آن جهت که دارای ارزش ذاتی است خود موجب ضمان و مسئولیت مدنی می‌گردد و عامل زیان باید آن را ترمیم و اصلاح نموده و آن را به حالت سابق برگردانده و یا این که به گونه‌ای دیگر جبران خسارت نماید. اما این که عامل زیان در برابر چه شخصی مسئول بوده و چه شخصی می‌تواند آن را مطالبه نماید، در پاسخ باید گفت که دولت به عنوان متولی این امور و به تبع آن سازمان‌های

۱. آیات ۹۲ سوره هود، ۱۲۶ سوره نساء و ۵۴ سوره فصلت بر محیط بودن خداوند بر همه چیز دلالت دارند.

مربوطه باید اقدامات لازم در این خصوص را به عمل آورند.

۳-۶- نکته آخر در مورد مسئولیت مدنی و ضمان ناشی از تصرف در عناصر و منابع زیست محیطی متعلق به خود می باشد؛ به این نحو که، هرگاه شخصی در عناصر و منابع زیست محیطی که مالک آن است به گونه ای تصرف نماید که باعث از بین رفتن آن ها شود، آیا چنین تصرفی مجاز بوده و یا این که دارای ضمان و مسئولیت مدنی است؟
فقیهان این موضوع را این گونه مطرح نموده اند که هرگاه مالک در ملک خود تصرفی کند که در اثر آن به دیگران زیانی وارد شود، آیا چنین تصرفی موجب ضمان و مسئولیت می گردد؟ آن ها احکام این موضوع را با بیان یک مثال مطرح نموده اند. (شهید ثانی، مسالک، ۱۶۶/۱۲ و الروضة، ۱۰/۱۵۷؛ نجفی، ۳۷/۵۹؛ امام خمینی، تحریر، ۲/۵۶۶) مثال این است که: هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند و سرایت آتش موجب تلف یا خسارت شود، آیا شخص ضامن است؟^۱

برخی از فقیهان در این مثال به این حکم تصریح نموده اند که هرگاه آتش زائد بر مقدار نیاز بوده و شخص بداند که آن سرایت خواهد کرد، شکی در وجود ضمان نیست و ظاهر این است که اگر شخص آگاهی به سرایت داشته، ضامن است هر چند آتش به مقدار نیاز باشد. (امام خمینی، همان)

از این بیان استفاده می شود که موارد مسئولیت منوط به ظن به تعدی و اضرار دانسته شده است و میزان نیاز مؤثر بر مسئولیت نیست. (حکمت نیا، ۱۴۳)

در تحلیل موضوع در حوزه مسئولیت زیست محیطی نیز باید اذعان نمود که آتش و سرایت آن خصوصیت نداشته و احکام آن را می توان به موارد دیگر نیز تعمیم داد.

بر اساس قاعده تسلیط، هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع را دارد و میزان تصرف ارتباطی با مقدار نیاز یا زاید بر آن ندارد. ولی هرگاه به خاطر تصرف مالک در ملک خود، به دیگران زیان وارد شود، آیا باز هم حق تصرف او مطلق است یا این که حق تصرف مقید می شود؟

در پاسخ به سؤال مزبور، باید تصریح نمود که مطلق حق تصرف در اسلام ثابت نشده است، بلکه حق مالکیت مقید به عدم اضرار به غیر است. (سیستانی، ۱۵۷) پس مالک نمی تواند تصرفی کند که مستلزم تضرر دیگران شود و قاعده لاضرر حق مالک را در این گونه موارد محدود می نماید؛ لذا مالک نمی تواند به بهانه تصرف در ملک خود، اموال و حقوق دیگران را

۱. مواد ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی نیز این موضوع را در قالب همین مثال آتش مطرح ساخته است.

مورد اتلاف قرار دهد. اگر مالک چنین قصدی داشته باشد، ضامن است و هیچ توجهی به میزان حاجت و مانند آن نمی‌شود.

ولی در صورتی که هدف مالک، اتلاف مال دیگری نیست، بلکه هدف وی تصرف در ملک خود است اما به ضرر دیگری هم منتهی خواهد شد، چنانچه تصرف وی به قدر متعارف باشد، مجاز به تصرف خواهد بود؛ هرچند که جواز تصرف منافاتی با ثبوت ضمان و مسئولیت مدنی ندارد (بجنوردی، ۲۴۵)؛ زیرا عدم حرمت و عدم ضمان دارای ملازمه‌ای با یکدیگر نیستند. (مراغهای، ۱۰۷)

پس گستره قاعده تسلیط، محدود به سلطه عرفی و عقلایی و تابع مقررات است (امام خمینی، بیع، ۷۹/۱ و ۸۰) و تصرفات نامتعارف و غیر عقلایی موضوعاً از شمول این قاعده خارج است.

از سوی دیگر، طبق اصل چهلم قانون اساسی، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد؛ یعنی اجرای حق به‌طور مطلق نمی‌تواند مجوزی برای اضرار دیگران باشد و زیان‌بار بودن فعل را توجیه نماید، بلکه آن سوء استفاده از حق محسوب شده و ایجاد مسئولیت می‌کند. (قاسم زاده، ۲۱۷)

بنابراین، مالک نمی‌تواند در ملک خود چنان تصرفی کند که با حقوق فردی و اجتماعی در تزاخم باشد. وی نمی‌تواند به این بهانه که مجاز در تصرف است، به اتلاف مستقیم اموال و حقوق دیگران اقدام نماید. از این رو، مالک نمی‌تواند تصرفاتی نماید که برخلاف قوانین و مقررات زیست محیطی باشد. چون این قوانین و مقررات مربوط به نظم عمومی است و هر تصرفی که موجب تجاوز به سلامت انسان شود باطل است. (زکی محمود، ۱۵۰/۲) او نمی‌تواند فضای سبز متعلق به خود را تخریب نماید و یا از ورود آب اضافی خود به مراتع جلوگیری کند و یا این که مواد و زباله‌هایی را در ملک خود نگه‌داری کند که موجب اذیت و آزار دیگران می‌شود.

بنابراین، عمل مالک در این گونه موارد موجب ضرر دیگران می‌شود و هرگاه به وسیلهٔ شخصی عملی انجام گیرد که موجب ضرر غیر گردد، عمل مزبور اتلاف محسوب می‌شود و شارع هم هر اقدامی را که موجب از بین رفتن حق دیگران باشد امضاء و تأیید نمی‌نماید. (سیستانی، ۱۵۷)

از این جهت می‌توان نسبت به خود محیط زیست و عدم اتلاف و اضرار آن نیز، نوعی

مالکیت عمومی را مفروض دانست. به این نحو که محیط زیست فی نفسه، به طور مشاع متعلق به همه‌گان و حتی نسل‌های آینده می‌باشد و همه می‌توانند از آن استفاده نمایند، ولی باید آن را برای آیندگان نیز حفظ کنند؛ چرا که آسیب‌های زیست محیطی می‌تواند منجر به اهلاک حرث و نسل شود که قرآن کریم، اهلاک حرث و نسل از سوی هر کسی را اقدام افسادانگیز می‌داند، و آیات مربوطه (بقره: ۲۰۵؛ اعراف: ۵۶ و ۸۵) اطلاق دارد (مکارم، تفسیر نمونه، ۷۴/۲) و اهلاک حرث و نسل خود را هم شامل می‌شود. پس تخریب و آلوده ساختن محیط زیست، مصداق بارز افساد در زمین است و هر کس اقدام به آن نماید، چه در ملک خود و چه در ملک دیگران، از جمله مفسدان خواهد بود که در این صورت باید از عهده جبران خسارت برآید و دولت به عنوان نماینده مردم باید حق مالکیت عمومی را در این گونه موارد استیفا نماید.

طبق قانون مسئولیت مدنی هم، تخریب محیط زیست بدون مجوز قانونی است؛ زیرا اصل پنجاهم قانون اساسی، حق داشتن محیط زیست سالم را به عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین محسوب نموده و تخریب آن را ممنوع می‌داند و تجاوز به آن به استناد ماده ۱ ق. م. م که مقرر می‌دارد: «... یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده است...» قابل مطالبه برای جبران خسارت می‌باشد. هم‌چنین تخریب و آلودگی، به جان و یا سلامتی یا مال لطمه و خسارت وارد می‌سازد و هم حق انتفاع را از بین می‌برد که موجب ضرر مادی و معنوی می‌گردد و به حکم همین ماده، شخص مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود خواهد بود. پس هر شخصی که محیط زیست را آلوده سازد مرتکب تقصیر شده است و در برابر آن مسئولیت مدنی دارد و تفاوتی نیست که آن متعلق به خود باشد و یا به دیگران تعلق داشته باشد.

در نهایت باید گفت که تخریب و آلوده ساختن عناصر و منابع زیست محیطی متعلق به خود به گونه‌ای است که به سبب فعل خود شخص به کل محیط زیست خسارت وارد می‌شود. در واقع فعل شخص، اموال و حقوق عمومی را مورد تعرض و آسیب قرار داده و حق محیط زیست را نیز نادیده گرفته است. پس بر اساس نظر فقیهان که هرگاه سرایت به سبب فعل شخص باشد، شخص ضامن است هر چند که به مقدار نیاز باشد (امام خمینی، تحریر، ۵۶۶/۲) در این موارد هم شخص ضامن محسوب می‌شود؛ چون ظن به تعدی و اضرار وجود

۱. مالکیت عمومی به معنی مالکیت مشاع همه مسلمانان که مفهومی جدا از مالکیت دولتی دارد و نمونه این مالکیت را در فقه می‌توان در مورد اراضی مفتوح العنوة مورد بررسی قرار داد. (عمید زنجانی، ۲۳۳)

دارد، اگر نگوییم که قطع وجود داشته است. هرچند که برخی در اتلاف، میان تجاوز از مقدار نیاز و عدم آن و میان علم و ظن به تعدی و عدم آن تفاوت قائل نیستند. (نجفی، ۶۱/۳۷ و ۶۲) و اما درباره مبنای ضمان و مسئولیت مدنی ناشی از تصرفات در ملک خود، برخی از فقیهان، قاعده اتلاف را مبنا قرار داده‌اند (همان) و برخی دیگر هم از لاضرر سخن گفته (انصاری، رسائل فقهیه، ۱۲۸) و عده‌ای هم صدق قاعده اتلاف و اضرار را معیار قرار می‌دهند. (مراغی، ۳۳۵/۲)

بنابراین می‌توان بر این نظر بود که قاعده اتلاف در خصوص تخریب و آلوده ساختن منابع زیست محیطی متعلق به خود هم کاربرد داشته و مالک را مسئول و ضامن قرار می‌دهد.

ب - قاعده تسبیب

بسیاری از فقیهان، قاعده تسبیب را شاخه و مصداقی از قاعده اتلاف قلمداد کرده‌اند؛ و اتلاف را به «اتلاف بالمباشرة» و «اتلاف بالتسبیب» تقسیم نموده‌اند. (بجنوردی، ۲۲؛ امام خمینی، تحریر، ۱۹۰/۲)

اما برخی از فقیهان هم با اشاره به روایت سکونی از امام صادق علیه‌السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَ مِزَاباً أَوْ كَنْيفاً أَوْ أَوْتَدَ وَتَدّاً أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً، أَوْ حَفَرَ شَيْئاً فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ، فَأَصَابَ شَيْئاً فَعَطَبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (حرعاملی، ۱۸۲/۱۹)؛ «هرکس ناودانی یا گودالی در راه مسلمین ایجاد کند یا میخ یا افسار مرکبش را بکوبد، یا چاهی در راه مسلمین حفر نماید و کسی به آن‌ها اصابت کند و به زمین بیفتد، ضامن است.» این گونه اظهار نظر کرده‌اند که: «انصاف این است که از این روایت قاعده کلی استظهار می‌شود. آن قاعده این است: هر فعلی که از فاعل عاقل مختار صادر شده باشد و آن فعل عادتاً سبب وقوع تلف در مال یا جان مسلمانان باشد و بین آن فعل و تلف، فعل فاعل عاقل از روی عمد و اختیار به طوری که در نزد عرف و عقلا تلف به او اسناد داده شود، فاصله نشود، فاعل چنین سببی ضامن است.» (بجنوردی، ۲۸)

در هر صورت، مهم‌ترین مدرک این قاعده، پاره‌ای روایات است که متضمن مسئولیت شخصی است که به طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نبوده، بلکه مقدمات تلف کردن را فراهم نموده و به طور غیرمستقیم موجب بروز خسارت و تلف مال یا جان یا عضو بدن دیگری شده است. برای مثال شخصی در راهی یا در غیر ملک خود چاهی حفر کند و دیگری در هنگام عبور در آن بیفتد، در این صورت طبق روایت زراره از امام صادق علیه‌السلام، حفر

کنندهٔ چاه ضامن است. (حرعاملی، ۱۷۹/۱۹) و یا در روایت بزنتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «من اضر بطریق المسلمین شیئا فهو له ضامن» (حرعاملی، ۳۳۹/۱۳) و یا ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: «من اضر بشیء من طریق المسلمین فهو له ضامن» (همان، ۱۸۱/۱۹) به این معنا که «هر کس به سبب چیزی در راه مسلمین ضرر وارد سازد ضامن پیامدهای آن است.»

فقیهان با استناد به این روایات در مواردی حکم به ضمان نموده‌اند. (نراقی، ۴۴؛ طباطبائی، ریاض، ۵۳۹/۲؛ امام خمینی، مکاسب، ۹۸/۱)

در این دو روایت از دو عبارت «بطریق المسلمین» و «من طریق المسلمین» استفاده شده که وجود چند احتمال در فهم معانی روایات را موجب می‌شود. یکی از این احتمالات این است که «با» به معنای «من» بوده و «من» هم بیانیه باشد، لذا «طریق» بیان همان «شیء» است؛ در این صورت معنای روایت چنین خواهد بود: «هر شخصی به راه مسلمین ضرر وارد سازد، ضامن ضرر وارده به خود راه مسلمین خواهد بود.»

برخی از فقیهان این احتمال را بعید می‌دانند به این دلیل که «ضمان» در این گونه موارد استعمال نمی‌شود. (نراقی، ۴۴) ولی می‌توان بر این نظر بود که: اگر ضمان را به معنای «دخول در عهده» بدانیم، پذیرش این احتمال بعدی نخواهد داشت؛ چرا که گاهی آن چه که مملوک غیر نیست نیز در عهدهٔ شخص قرار می‌گیرد. بنابراین شخص در برابر آن مسئول بوده و باید آن را به حالت سابق برگرداند. (صدر، شرح العروة، ۲۹۲/۴)

از طرف دیگر باید گفت که «طریق» هم خصوصیت ندارد؛ زیرا هر کس به چیزی ضرر وارد کند ضامن زیان وارده است. بنابر این با استناد به این روایات می‌توان بر این نظر بود که: هر شخصی به راه و مسیر و آن چه که متعلق به همه‌گان است ضرر و آسیب وارد سازد ضامن است. با این فرض این روایات می‌تواند به عنوان قاعده کلی در ضمان و مسئولیت مدنی نسبت به خسارت به اموال عمومی مورد استناد قرار گیرد.

وجه اشتراک قاعدهٔ اتلاف و قاعدهٔ تسبیب این است که در هیچ‌کدام از این دو قاعده، عمد و قصد اضرار لازم نیست؛ بلکه همین اندازه که تلف و ضرر به دیگری وارد شود کافی است. ولی همان‌گونه که در اتلاف گفته شد، احراز انتساب خسارت به فعل مسبب بدون تردید لازم است. (محقق داماد، ۱۲۰)

هم‌چنین علم به موضوع و حکم در هیچ یک از این دو قاعده شرط نیست؛ بنابراین خواه

اتلاف با علم و اطلاع از حکم و موضوع باشد به این معنا که متلف و فاعل زیان بداند که عمل او موجب زیان و مسئولیت و ضمان می‌شود، و خواه بدون علم و از روی جهل نسبت به هر دو یا یکی از آن‌ها باشد، مسئولیت و ضمان به وجود خواهد آمد. دلیل این امر اطلاق روایات در این زمینه است.

اما تفاوت اتلاف و تسبیب در آن است که در اولی، تلف بالمباشره است ولی در دومی تلف غیرمستقیم و با واسطه است. بر این اساس، هر نوع اقدامی که به طور غیرمستقیم، موجب تخریب، آلودگی و از حیث انتفاع خارج شدن عناصر زیست محیطی گردد، ضمان آور خواهد بود. (فخلعی، ۵۵) برای مثال، در اثر سر و صدای ناشی از حفاری معادن، وحوش منطقه تحریک شده و خساراتی را به محیط زیست و همسایگان وارد سازند که قبلاً سابقه نداشته است؛ یا مواد زائد معادن و کارخانجات صنعتی بدون رعایت نظامات قانونی و عرفی در محلی انباشته شوند و بعداً در اثر وزش باد یا بارش برف و باران، خساراتی را ایجاد نمایند؛ و یا گرد و غبار غیر متعارف ایجاد شده از فعالیت‌های حفاری و کارخانجات در یک منطقه، در طول زمان مشاغل گذری مانند گله‌داری و زنبورداری را به مخاطره افکند.

تفاوت دیگر این دو قاعده این است که در اتلاف همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچ‌گاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد، در حالی که در تسبیب حتی با ترک فعل هم ورود زیان متصور است. (محقق داماد، ۱۱۸) ترک فعل هم در جایی می‌تواند سبب تلقی شود که انجام آن فعل وظیفه و تکلیف قانونی و یا قراردادی باشد مانند پذیرفتن وکالت یا وصایت و ترک وظایف پذیرفته شده و یا اهمال ولی در نگهداری اموال که سبب تلف مال موکل یا موالی علیه شود. (امامی، ۳۹۲/۱؛ محمدی، ۳۲)

هم‌چنین در اتلاف تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست. برای مثال، فقیهان در مورد پزشک و دامپزشک، مسئولیت آن‌ها را مشروط به اثبات تقصیر ندانسته و به طور کلی برای آنان مسئولیت برقرار کرده‌اند. (نجفی، ۳۲۲/۲۷) در مورد صنعتگر نیز چنانچه وی به مال آسیبی وارد کند ضامن شناخته شده است، خواه مرتکب تقصیر شده باشد یا خیر؛ و حتی اگر وی دارای مهارت‌های لازم نیز باشد، باز ضامن خسارت ناشی از عمل خویش است. (کرکی، ۲۶۷/۸) در این گونه موارد، شخص از باب اتلاف مسئول شناخته شده است. (همان) ولی در تسبیب، کسی که سبب تلف مال و اضرار دیگری شده، در صورتی مسئول است که در فعل خود تقصیر کرده باشد؛ یعنی رعایت احتیاطات لازم در حدود متعارف را ننموده باشد. (امامی، ۳۹۳) و فعلی که به مسبب نسبت داده می‌شود در نظر عرف، عدوان و خطا باشد. (کاتوزیان،

ضمان، ۱۳۳۶) از این رو در تسبیب، در صورت عدم تقصیر، انتساب خسارت به مسبب احراز نمی‌گردد. (محقق داماد، ۱۲۰)

در جایی که تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است، فعل وارد کننده زیان در صورتی موجد مسئولیت مدنی است که وارد کننده آن مرتکب خطا شده باشد که ممکن است عمدی یا غیر عمدی (ناشی از بی احتیاطی) باشد. (اسکینی، ۲۳۸) بر این اساس، برای این که زیان دیده بتواند جبران خسارت خود را از شخصی بخواهد باید ثابت کند که تقصیر شخص اخیر سبب ورود خسارت بوده است. بدین ترتیب، در اثبات تقصیر، زیان دیده نقش مدعی را دارد و باید دلایل اثبات ادعای خود را بیاورد، چون بر خلاف اصل، سخن می‌گوید. (کاتوزیان، ضمان قهری، ۱۰۴)

بنابراین، چنانچه عدم اقدام به موقع اشخاص یا نهادها و سازمان‌های مسئول، سبب از بین رفتن و آلوده شدن عناصر زیست محیطی شده و موجب خسارت به محیط زیست انسانی و طبیعی شود، طبق این قاعده مسئولیت جبران خسارت بر عهده مسبب خواهد بود. هم‌چنین اشخاصی که احتیاطات لازم در استفاده از منابع زیست محیطی را ننموده باشند و یا با استفاده بی‌رویه از ذخایر زیست محیطی، موجبات خسارت به محیط زیست را فراهم سازند، به حکم این قاعده، مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند.

نتیجه

آن چه که از این نوشتار حاصل می‌شود این است که قواعد اتلاف و تسبیب تنها ناظر به خسارت به اموال و حقوق خصوصی افراد نیست، بلکه این قواعد نسبت به خسارت به حقوق و اموال عمومی نیز قابل انطباق می‌باشد. بنابر این، از آن جا که منابع و عناصر زیست محیطی غالباً در زمره ثروت‌ها و اموال عمومی قرار می‌گیرد، خسارت وارد ساختن به این اموال و آلوده نمودن محیط زیست، عامل زیان را از باب قاعده اتلاف و تسبیب ضامن خواهد ساخت.

منابع

- اسکینی، ربیعا، *مباحثی از حقوق تجارت بین الملل*، نشر دانش امروز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۱، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۶.
- انصاری، مرتضی، *المکاسب*، مطبعة الاطلاعات، الطبعة الثانية، تبریز، ۱۳۷۵ ق.
- _____، *رسائل فقهية*، المؤتمر المئوی للشیخ الاعظم الانصاری، قم، ۱۴۱۴ ق.

- بجنوردی، سید میرزا حسن، *القواعد الفقهية*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، *اسلام و محیط زیست*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸.
- _____، *الصلوة*، مؤسسه نشر اسلامی، بی جا، ۱۴۰۵ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه البیته*، مؤسسه الوعی الاسلامی، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- حکمت نیا، محمود، *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶.
- حکیم، سید محسن، *نهج الفقاهة*، انتشارات ۲۲ بهمن، بی جا، بی تا.
- خمینی، سید روح الله، *المکاسب المحرمة*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *تحریر الوسیله*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، قم، ۱۴۰۸ ق.
- _____، *کتاب البیع*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، قم، ۱۳۶۳.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *التفحیح فی شرح العروة الوثقی*، دار الهادی، الطبعة الثالثة، قم، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *مصباح الفقاهة*، انتشارات وجدانی، الطبعة الثالثة، قم، ۱۳۷۱.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- زکی محمود، جمال الدین، *مشکلات المسئولية المدنية*، مطبعة جامعة القاهرة، مصر، ۱۹۸۷ م.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الکشاف فی تفسیر القرآن*، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.
- سیستانی، سید علی، *قاعده لاضرر و لاضرار*، مکتبه آیه الله العظمی سیستانی، قم، ۱۳۷۲.
- شرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، مکتبه السيد المرعشی، قم، ۱۴۰۳ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق: سید محمد کلانتر، دار العالم الاسلامی، بیروت، بی تا.
- _____، *مسالك الافهام*، مؤسسه المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- صدر، سید محمد باقر، *شرح العروة الوثقی*، مطبعة الاداب، نجف، ۱۳۹۱ ق.
- طباطبای، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
- طباطبای، سید محمد کاظم، *عروة الوثقی*، مؤسسه الاعلمی، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- _____، *المبسوط*، المکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷ ق.
- عابدی سروسستانی، احمد و شاه ولی، منصور و محقق داماد، سید مصطفی، «ماهیت و دیدگاه های

اخلاق زیست محیطی با تاکید بر دیدگاه اسلامی»، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، سال دوم، شماره های ۱ و ۲، ۱۳۸۶.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام*، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۱۰ ق.

عمید زنجانی، عباسعلی، *موجبات ضمان*، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.

فخلعی، محمدتقی، و تاریمرادی، احسان، «مبانی و احکام فقهی محیط زیست»، *مجله مطالعات اسلامی*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۷۱، ۱۳۸۵.

قاسم زاده، سیدمرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، نشر میزان، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۷.

القرآن الکریم.

قراضوی، یوسف، *رعاية البيئة في شريعة الاسلام*، دارالشروق، مصر، ۲۰۰۱ م.

کاتوزیان، ناصر، *ضمان قهری - مسئولیت مدنی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

کاسانی، علاءالدین، *بدایع الصنائع*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ ق.

گرگی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه ۱، بخش مدنی*، مرکز نشر اسلامی، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۸۸.

محمدی، ابوالحسن، *قواعد فقه*، نشر دادگستر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۰.

مراغهای، سیدمیر عبدالفتاح، *العناوین الفقهیه*، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۷ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ ق.

_____، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.

منتظری، حسینعلی، *دراسات في ولاية الفقيه وقسه الدولة الاسلامية*، نشر تفکر، الطبعة الثانية،

قم، ۱۴۱۵ ق.

نجفی، محمد حسن، *جوهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة،

تهران، ۱۳۷۳.

نراقی، احمد، *عوائد الایام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الاولى، قم، ۱۳۷۵.

نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۰۸ ق.